

## تأملی بر نگرش متفاوت شاعران فارس و عرب به موضوع «شکر و سپاسگزاری»

محمد حسن امرایی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه رازی، کرمانشاه

یحیی معروف<sup>۲</sup>

ستاد دانشگاه رازی، کرمانشاه

### چکیده

شُکر به معنای سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضاء در مقابل نعمت‌ها، خوبی‌ها و فضایل است. هرچند سپاس‌گزاری در جوامع مختلف بشری، اشکال و صورت‌های مختلفی دارد؛ اما وجودش قطعی است. شکر و سپاس در قرآن نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است، تا جایی که خداوند متعال، انس و جن را به سپاس از خویش دعوت نموده است: {أَشْكُرُوا لِي أَيُّهَا الثَّقَلَانُ} این موضوع در شعر و فرهنگ شاعران فارسی و عربی نیز به تاسی از فرهنگ قرآن و رهنمودهای بی‌مانند آن، انعکاسی ویژه یافته است. شکر و سپاس در شعر شاعران فارسی، از معنای عادی و لغوی محض فراتر رفته و بیشتر به ساحت مقدس حضرت الوهیت و پیامبران و امامان و محبوبان معنوی توجه دارد؛ اما در میان شاعران عرب، کمتر به موضوعات معنوی اختصاص یافته است؛ بلکه بیشتر ناظر به سپاس‌گزاری از محبوب و عشق مادی و زمینی و ممدوح شاعران است. با این حال، در موضوع سپاس از خداوند متعال و نعمت‌های ایشان و ممدوح، شاعران فارس و عرب مشترک هستند. این مقاله به بررسی تطبیقی «سپاس‌گزاری» بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، در شعر شاعران فارسی و عربی می‌پردازد تا نشان دهد که رفتار و احساسات درونی این شاعران، در قالب شکر و سپاس‌گذاری، چقدر با هم مشابه یا متفاوت بوده، و اصولاً هر کدام از این شاعران به چه منظوری شکر و سپاس گفته‌اند؟ روش کار نیز تحلیلی - توصیفی است:

**واژگان کلیدی:** شکر و سپاس‌گزاری، ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، شعر عربی.

۱. رایانامه نویسنده مسئول: amrayy77@yahoo.com

۲. رایانامه: y.marof@yahoo.com

## مقدمه

«شکر» به معنای سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضای بدن در مقابل نعمت‌ها، خوبی‌ها و فضایل است. و با حمد و ستایش و تمجید تفاوت دارد. سپاسگزاری از محورها و موضوعات مهم در قرآن کریم است که بسیار به آن سفارش شده است و منزلت آن از بالاترین منزلت‌هاست؛ تا جایی که خداوند جن و انس را به تشکر از خود دستور داده است: {وَأَشْكُرُوا لِي وَكَأ تَكْفُرُونَ} (البقرة: ۱۵۲) در بسیاری از آیات قرآن مشاهده می‌شود که خداوند متعال هم به شکر و هم ضد آن دستور داده است، مانند: {بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (الزمر: ۶۶) و {وَأَمْشُرُوا لِي وَكَأ تَكْفُرُونَ} (البقرة: ۱۵۲). از جانب دیگر، خداوند خاص‌ترین بندگانش را به وسیله «شکر» توصیف نموده است: {ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا} (الإسراء: ۳). نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز به صورت استفهام توبیخی انکاری، خود را بنده سپاسگزار خداوند متعال، نامیده است: {أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا}. خداوند متعال، به سپاس از خود و والدین نیز دستور داده است {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِبٍ أَنْ أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ} (اللقمان: ۱۴). این شواهد و مواردی شبیه این که در قرآن زیاد است، نشان از اهمیت و جایگاه ویژه‌ی شکر و سپاس‌گزاری نزد خداوند متعال دارد. «سپاسگزاری» موضوعی است که در شعر شاعران فارس و عرب نیز، انعکاس وسیعی یافته است؛ اما تاکنون در هیچ مقاله یا رساله‌ای بررسی نشده است. شاعران فارس و عرب، اگر چه شباهت‌هایی در این موضوع، مانند: تشکر از خداوند متعال، تشکر از ممدوح و معشوق و... با هم دارند؛ اما تفاوت‌های اساسی‌ای نیز در انواع موضوعات «سپاس‌گزاری» و تنوع پردازش به آن دارند. این مقاله تلاش می‌کند تا به بررسی تطبیقی «سپاس‌گزاری» و جنبه‌های مختلف و متفاوت آن در شعر شاعران فارس و عرب پردازد؛ تا نشان دهد که اصولاً شاعران فارس و عرب، به چه منظور یا منظورهایی بیشتر تشکر و سپاس‌گزاری کرده‌اند و تفاوت عمده‌ی این شاعران از منظر تشکر و سپاس‌گزاری چه می‌باشد؟

## پیشینه پژوهش

در باب «تحمیدیه»، مقالات و رساله‌هایی نوشته شده است که عبارت‌اند از: ۱. بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های منظومه‌های برجسته تا قرن دهم، حشمت الله آذر مکان، (۱۳۸۸ش). ۲. بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های چهار لیلی و مجنون، محمدحسین کرمی، (۱۳۸۷ش). ۳. بررسی تطبیقی ساختار صرفی و

نحوی شاهنامه و بوستان در تحمیدیه، مهدی رحیمی، (۱۳۹۱ش)؛ اما این مقاله با مطالعات مذکور کاملاً متفاوت است: اولاً: مقاله حاضر «بررسی تطبیقی «سپاس‌گزاری» در شعر شاعران فارس و عرب» را به بوته‌ی نقد تحلیل و تطبیق سپرده است که به دو ملیت مختلف با زبان‌های متفاوت مربوط می‌شود. ثانیاً: این مقاله به بررسی تطبیقی «سپاس‌گزاری» در خلال اشعار شاعران پرداخته است نه تحمیدات ابتدای کتاب‌ها و... لازم به ذکر است که درباره مقاله مذکور تا آنجا که بررسی شده، تحقیق و پژوهشی اعم از کتاب یا مقاله صورت نگرفته است.

### سپاس‌گزاری، در شعر شاعران فارسی

شعر فارسی با شعر عربی، گذشته از دو محور اساسی شعر که همان آهنگین بودن و خیال‌انگیز بودن است و از جوهره‌های اساسی و مشترک شعر به شمار می‌آید، از نظرگاه تفکر، اندیشه، احساس، و نگرش به انسان، فرد و اجتماع، عقلانیت و علم و بسیاری موارد دیگر متفاوت است؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که نوع نگرش شاعران زبان فارسی، با محوریت پردازش به معانی شکر و سپاس و استفاده از آن، در شعر آنان با شاعران عرب، متفاوت باشد. این بخش از مقاله، به بررسی توصیفی تحلیلی سپاس‌گزاری در خلال اشعار برخی از شاعران مهم زبان فارسی، می‌پردازد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های این شاعران، در مقایسه با شاعران عرب که در بخش بعدی مقاله خواهد آمد، تبیین شود:

#### ۱- خداوند متعال و نعمتهای او

مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، متخلص به سعدی، شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم هجری در دیباچه گلستان، در سپاس و تشکر از خداوند متعال، معتقد است که تشکر و سپاس از خداوند متعال کاری بسیار مشکل است و بندگان خداوند باید در مقابل او عذرخواهی نمایند:

از دست و زبان که بر آید	کز عهده‌ی شکرش بدر آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به در گاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که به جای آورد

(کلیات، ۱۳۸۰: ۲۵)

خداوند متعال خود نیز در قرآن کریم بارها به این موضوع اشاره کرده است و می‌فرماید که مردم حتی از تشکر از نبی مکرم اسلام صلی الله تعالی علیه وآله و نعمت‌های وجودی ایشان عاجز هستند؛

شاید به همین خاطر است که خود چندین بار در قرآن، از جمله سوره حشر و ضحی و... به تشکر و سپاس از پیامبر گرامی اسلام (ص) پرداخته است.

سعدی شیرازی، در دیباچه گلستان خود، شکر و سپاس از نعمت‌های خداوند را واجب دانسته و معتقد است که شکر آن نعمت‌ها، موجبات فزونی آن‌ها را فراهم می‌آورد:

«مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر می‌آید، مفرّح ذات، پس در هر نعمتی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکر واجب...» (همان: ۲۵)

خواجه شمس الدین محمد شیرازی، متخلّص به حافظ، غزل‌سرایی بزرگ و از خداوندان شعر و ادب فارسی در قرن هفتم هجری است. گوته دانشمند بزرگ و شاعر و سخنور مشهور آلمانی دیوان شرقی خود را به نام او و با کسب الهام از افکار وی تدوین نمود. این عارف بزرگ زبان فارسی، در برخی حالات روحانی خود به شهرت خود در وادی عرفان و خداشناسی اشاره نموده و حضرت علی علیه السلام را مخاطب خود قرار داده است. حافظ، به خاطر رسیدن به این جایگاه والای عرفانی، خداوند متعال را سپاس گفته و می‌گوید:

ساقی بیا که از مدد بخت کارساز      کامی که خواستم زخدا شد میسرّم

شکر خدا که باز در این اوج بارگاه      طاووس عرش می‌شنود صیت

(دیوان، ۱۳۸۱ش: ۳۲۱)

محمد تقی بهار، ملقب به ملک الشعرا بهار (۱۲۶۳ش)، شاعر، ادیب، سیاست‌مدار و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی است که به علت پیوستن به مشروطه‌خواهان و آزادی‌طلبان، چندین بار دستگیر و زندانی گردید. سال‌های اسارت بهار، از مهمترین و پربارترین سال‌های عمر ادبی اوست. وی در غزل شماره ۵۵، که در زندان سروده است، ضمن فراخوانی مردم به مبارزات سیاسی، زندان را ویرانه‌ایی می‌داند که از آن به ستوه آمده و از هم‌وطنانش می‌خواهد که به خاطر آزادی از خداوند تقدیر و تشکر نمایند:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید      قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه      ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

کنج ویرانه‌ی زندان شد اگر سهم بهار      شکر آزادی و آن گنج خداداد

(دیوان، ۱۳۶۸، ۲: ۱۱۷۹)

شاعر، آزادی خود را فدایی آرمان‌های وطن و آزادی آن، از قیود استعمار ساخته است. وی آزادی را گنج خدادادی می‌داند که سیاست‌مداران و استعمارگران غربی خواهان استثمار آن هستند؛ بنابراین، آزادی خواهان وطن را به مبارزه علیه ظلم و استبداد، برای آزادی وطن فرا می‌خواند. شاعر، آزادی را چیز با ارزشی دانسته و از هم‌وطنانش می‌خواهد تا از خداوند به خاطر آن، تشکر و قدردانی نمایند.

## ۲- نبی مکرم اسلام (ص) و ممدوحان عرفانی

شیخ فخر الدین ابراهیم بن یزر گمهر، متخلص به عراقی، عارف نامی و شاعر بلندآوازه ایرانی، در اوایل سده هفتم هجری، در قصیده‌ی شماره‌ی ۱۲، در نعت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، شکر و سپاس از ایشان را، روشنی بخش جان‌ها دانسته و می‌گوید:

و آن به تقدیس کمال و نعت قدوسی	آن به تسبیح جلال و حمد سبوحی سزا
و آن بدایع آفرین، کز شکر او تابد ضمیر	و آن سزای آفرین، کز حمد او زنده است
نی ز تقدیس کمالش شکر را یک دم	نی ز تسبیح جلالش ذکر را چاره دمی

(کلیات دیوان، ۱۳۶۶: ۶۰)

عراقی، در این قصیده به حمد و ثنای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله، در قرآن توسط خداوند متعال اشاره کرده و معتقد است که شکر و سپاس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روح‌ها را زنده و دل‌ها را نورانی می‌کند. او در این قصیده، ذکر و سپاس را در هیأت انسان‌هایی تصویر نموده است که در مقابل تسبیح جلال و تقدیس کمالات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله، چاره‌ای جز تسلیم ندارند. کمال الدین علی محتشم کاشانی، شاعر ایرانی دوره‌ی صفویه، خداوند مرثیه‌نویسان و معاصر شاه طهماسب اول است. مهمترین اثر وی، دوازده بند مرثیه‌ای است که در سوگ سالار شهیدان عالم و شرح واقعه‌ی کربلا سروده است. این شاعر، در ترکیب‌بند شماره‌ی هفت که در مدح و ستایش امام ثامن ضامن، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سروده است، می‌گوید:

بس که در مدحت بلند است اهل معنی	سوده بر جیب ثنایت دامن حمد و
حالیا بر دوش دارم باریک عالم گنه	در دو عالم بیش دارم از گناه خود

(دیوان، ۱۳۷۶: ۳۱۰)

همو، در غزل شماره ۱۷۹، از فراق و هجران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ستوه آمده و خطاب به صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید تا زمانی که عمر وفا نماید ما منتظر دیدن جمال مبارکت (ظهور) باقی خواهیم ماند:

روز محشر که خدا پرسش ما خواهد	دل جدا شکر تو و دیده جدا خواهد کرد
جان غم دیده که آمد به لب از هجرانت	تا کند عمر وفا با تو وفا خواهد کرد
محتشم عاقبت آن شوخ وفا کیش ز رحم	صبر کن صبر که درد تو دوا خواهد کرد

(دیوان، ۱۳۷۶: ۳۸۸)

شاعران معاصر زبان فارسی نیز، فراوان به ستایش و سپاس از حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها، در شعرشان، پرداخته‌اند، از آن جمله، می توان به قصیده سید عباس، ملقب به جوهری، اشاره نمود که در این قصیده که در مدح حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها سروده است از خداوند خویش می خواهد تا به او توفیق حمد و ثنای حضرت فاطمه سلام الله علیها را بدهد:

همّت و توفیق خواهم از خدای فاطمه	تا بگویم روز و شب مدح و ثنای فاطمه
گر نمی شد خلقت نور علی در روزگار	همسری پیدا نمی شد از برای فاطمه
خلق عالم سر به سر مشتاق فردوس	جنت فردوس مشتاق لقای فاطمه

(پربوش الماسی، ۱۳۸۲: ۲۶۰/۱-۲۵۹)

شاعر حضرت فاطمه سلام الله علیها را بهترین مخلوقات خدا دانسته است، تا جایی که، اگر خداوند متعال حضرت علی علیه السلام را برای همسری ایشان خلق نمی کرد، برای ایشان نظیر و قرینی در دنیا پیدا نمی شد. عظمت و جودی حضرت فاطمه اطهر سلام الله علیها به اندازه‌ای است که حتی بهشت هم در حسرت دیدار اوست.

حافظ، گویا منظورش امام حسین علیه السلام است که اهل عشق را به شنیدن حکایت غم انگیز حادثه کربلا دعوت می کند، حکایتی که تشکر و سپاسی همراه با گله در آن نهفته است:

زان یار دلنوازم شکرست با شکایت	گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت
--------------------------------	------------------------------------

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس      گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
در زلف چون کمندش ای دل میبچ      سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت  
(دیوان، ۱۳۸۱: ۹۴)

اصولاً معشوق شعر غنایی ادب فارسی موجودی کلی است که نمی توان تشخیص داد مرد است یا زن. اروپایی ها ریشه این کلیت را به تئوری «انسان کامل» در تصوف برمی گردانند. در هر صورت، چهره کلی معشوق در شعر فارسی، یکی از خصوصیات شعر حافظ نیز هست. به نظر می رسد که حافظ با توجه به چالش های روزگار خود نتوانسته است به طور مستقیم به حادثه کربلا پردازد؛ بنابراین به زبان رمزی پناه برده است؛ «رندان تشنه لب» نماد همان شهیدان «بی جرم و جنایت» کربلا هستند که دل در گرو یار خود بسته بودند و «ولی شناسان» نماد انسان های حقیقت بینی هستند که توسط یزیدیان کشته یا آواره شدند و از همه مهمتر، سرهای بریده شده بی جرم و بی جنایت است که نشان از نکته دانان عاشقی دارد که در راه این عشق، جانشان را نثار کردند. شکایت حافظ، تنها از این بابت نیست که انتظار دارد کشته نشود، بلکه می خواهد «یار» این کشته را نیز «ولی» بداند.

### ۳- عشق، معشوق و محبوب زمینی

رکن الدین اوحدی مراغه ای، شاعر و عارف بزرگ ایرانی قرن هشتم هجری و صاحب مثنوی معروف جام جم، در غزل شماره ۳۷، خطاب به معشوق خود می گوید:

تو مشغولی به حسن خود، چه غم داری ز کار ما  
که هجرانت چه می سازد همی با روزگار ما؟  
ز هجرت گر چه ما را پُر شکایت هاست در خاطر  
هنوزت شکرها گوئیم، اگر کردی شکار ما

(دیوان، ۱۳۷۵: ۸۵)

شاعر، با وجود این که، دل پری در شکایت از این معشوق دارد؛ اما به آزار معشوق خود راضی نیست و از این که شکار و اسیر این معشوق شده، زبان به سپاس و تشکر از این محبوب دل آزارش می گشاید. همو، در غزل شماره ۵۹، خطاب به معشوق، تمنای ماندن او در کنار خود را دارد، در شبی که دل بی قرار این معشوق است و بر عکس غزل قبلی، این معشوق را شکاری می داند که در آن شب، نصیبش شده است؛ به همین خاطر، از این معشوق (شکار شب) تشکر و قدردانی می کند:

مکن از برم جدایی، مرو از کنارم امشب  
 که نمی‌شکبید از تو دل بی‌قرارم امشب  
 دگر آرزو نجویم، پی آرزو نپویم  
 همه از تو شکر گویم که تویی شکارم امشب

(دیوان، ۱۳۷۵: ۹۴)

حکیم أبوالمجد مجدود بن آدم سنایی، شاعر و عارف نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه اول سده ششم و از بنیان‌گزاران شعر عرفانی فارسی است. وی در غزل شماره‌ی ۲۲، از عشق معشوق خود، تشکر می‌کند؛ زیرا سبب لاغری جسم وی شده و موجبات پنهان ماندن وی، از چشم دشمن را فراهم آورده است:

ز عشقت شکر دارم من که لاغر کردم از وی تن  
 که دی زان لاغری دشمن مرا با تو ندید ای جان  
 ازین یک نوع دلشادم که با عشق تو همزادم  
 که تا این دیده بگشادم دلم عشقت گزید ای جان

(دیوان، ۱۳۸۹: ۴۹۶)

#### ۴-ممدوح، پادشاه و عدالت او

میرزا حبیب الله شیرازی متخلص به قآنی، یکی از معروف‌ترین قصیده‌سرایان دربار محمدشاه و جانشین او ناصرالدین شاه قاجار بود که از محمدشاه قاجار، لقب «حسان العجم» به نام حسان بن ثابت انصاری مداح حضرت رسول صلی الله علیه وآله گرفت. وی در قصیده‌ای، ابتدا به تغزل و توصیف معشوق پرداخته، سپس به مدح محمدشاه قاجار روی می‌آورد و تشکر و سپاسگزاری از او را، شیرین‌تر از بوسه بر لبان معشوق می‌داند:

نی نیست به بوسه حاجتم امروز      گر عمر بود بیوسمت فردا  
 کامروز بس است لب مرا شیرین      از شکر شکر خسرو والا

(دیوان، ۱۳۸۰: ۴۷)



همو که به خاطر سرودن شعری در مدح محمد علی شاه قاجار، از وی لقب «مجتهد الشعراء» گرفت، در قصیده شماره ۲۸۸، در مدح شاهزاده مؤید الدوله طهماسب میرزا، نعمت‌های ممدوح خود را بیش‌تر از سپاس خود دانسته است:

روزی اگر صد هزار باز کنم شکر      باز بود نعمتت ز شکر من افزون  
هر سر مو گر شود هزار زبانم      شاکر یک نعمت چگونه شود  
(دیوان، ۱۳۸۰: ۷۰۲)

خاقانی شروانی نیز، در قطعه شماره ۶۶، در مدح یکی از ممدوحانش، شکر و سپاس او را نهایت و غایت تمام غایت‌ها دانسته است که از دست هر کسی ساخته نیست:

شکر انعام پادشا گفتن      نتوان کان و رای غایت‌هاست  
راه شکرش به پای هر کس نیست      که حدش ز آن سوی نهایت‌هاست  
گرچه انعام او مرا شکر است      شکر او را ز من شکایت‌هاست  
(دیوان، ۱۳۸۵: ۸۴۰)

شاعر، در تشکر از نعمت‌های ممدوح خود راه مبالغه را پیموده است تا جایی که، شکر انعام پادشاه را به انسانی تشبیه کرده که از دست خاقانی شکایت‌ها دارد؛ زیرا شاعر (خاقانی) معتقد است که هر چند شکر نعمت‌های ممدوح را گفته است؛ اما این تشکر زبانی، قابل مقایسه با نعمت‌های ممدوحش نیست.

### سپاسگزاری، در شعر شاعران عرب

شکر و سپاسگزاری در شعر شاعران عرب نسبت به فارس، تنوع موضوعی بیشتری دارد و نظام واژگانی حاکم بر شعر آنان نیز متفاوت است. برخی شاعر مدح و وصف‌اند، مانند ابوتمام، بحتری و...؛ بنابراین، تشکر از ممدوح و صلة او، برای رسیدن به دستاوردهای مادی و دنیوی، یا معشوق و دوست در شعرشان بیشتر است. برخی نیز شاعر حکمت یا رثاء هستند که سپاس‌گزاری از خالق یکتا و نعمت‌هایش یا روزگار و... در شعر آنها نمود بیشتری دارد. در این بخش از مقاله، ضمن بررسی تحلیلی توصیفی سپاسگزاری در شعر برخی شاعران عرب، به این موضوع اشاره شده که سپاسگزاری در شعر شاعران عرب، برخلاف شاعران فارسی که بیشتر عرفانی و در تشکر از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه

و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و ممدوحان عرفانی بود، بسامد بالاتری را به ممدوحان و معشوق مادی اختصاص داده است؛ هر چند در شعر اندک شاعران عارفی، مانند العسیری و باقر حیدر، این نگرش عرفانی ملاحظه گردید.

### خداوند متعال و نعمت‌های او

أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر، فقیه، و دانشمند اندلسی در سده پنجم بود که به خاطر حفظ احادیث، به او حافظ مغرب می‌گفتند. وی در مقصوره‌ای خطاب به فرزند خود، تشکر را برای خداوند متعال واجب دانسته و آن را موجب زیاد شدن رزق و روزی دانسته است:

تَجَافَ عَنِ الدُّنْيَا وَهَوْنُ لِقَدْرِهَا      وَوَفَّ سَبِيلَ الدِّينِ بِعُرْوَةِ الْوُثْقَى  
وَلَا تَنْسَ شُكْرَ اللَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ      يَمُنُّ بِهَا فَالشُّكْرُ مُسْتَجَلِبُ النُّعْمَى

(المقرئ التلمساني، ۱۹۹۷: ۲۸/۴)

ترجمه: ۱. از دنیا دوری کن و ارزش آن را خوار بشمار، با چنگ زدن به ریسمان محکم الهی، به دین وفا کن. ۲. شکر خداوند را در هر نعمتی که ارزانی می‌دارد، فراموش مکن؛ زیرا سپاس موجب افزایش نعمت‌ها می‌شود)

سعد بن محمد بن سعد بن الصیفی التمیمی (الحیص البیص)، شاعر مشهور بغدادی در روزگار ایوبیان بود که همیشه لباس امرای بادیه را بر تن می‌کرد و شمشیری به میان می‌بست؛ به همین سبب به ابی الفوارس ملقب گردید. الحیص البیص، در قصیده‌ای به نام «زُهَى الْمَبَاسِلِ لِانْتِضَاءِ الْمُقْصِلِ» معتقد است که شکر و سپاس از خداوند، دفع‌کننده نعمت‌ها و مصیبت‌های بزرگ است:

اشْكُرْ إِلَهَكَ مَا اسْتَطَعْتَ فَإِنَّهُ      وَاقِيكَ مِنْ دَاءِ الْخَطُوبِ الْمُعْضِلِ

(www.poetsgate.com)

ترجمه: تا می‌توانی از پروردگارت تشکر کن زیرا فقط او نگهدار تو از درد مصیبت‌های کشنده است. أبو عبادة الولید بن عبیدالله بن یحیی الطائی، معروف به بحرئی، در قصیده‌ای به نام «نحنُ الفداء، فَمَا خُوذُ وَ مَرْتَقَبُ» در مدح ابی ایوب سلیمان بن وهب، روزگار را به خاطر مصیبت‌ها و بلاهایش سرزنش می‌کند و ستایش و سپاس را فقط مخصوص خداوند متعال می‌داند و می‌گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا تَمَّ وَاجِبُهُ      وَتَشْكُرُ اللَّهُ شُكْرًا مِثْلَ مَا يَجِبُ  
أَرْضَى الزَّمَانَ نَفُوسًا طَالَ مَا      وَأَعْتَبَ الدَّهْرُ قَوْمًا طَالَ مَا عَتَبُوا  
وَأَكْسَفَ اللَّهُ بِأَلِ الْكَاشِحِينَ عَلَيَّ      وَعَدَّ وَأَبْطَلَ مَا قَالُوا وَمَا كَذَّبُوا

(الديوان: بی تا: ۱/۱۷۰)

ترجمه: ۱. ستایش مخصوص خدایی است که حمدش بر ما واجب گردید و ما خداوند متعال را شکر و سپاس می‌گوییم همانند آنچه که واجب است. ۲. روزگار جانمایی را راضی و خشنود ساخت که دیرزمانی بود خشمگین بودند و گروهی را سرزنش نمود که مدت‌هاست سرزنش شده‌اند. ۳. خداوند خاطر حسودان به وعده خود را غمگین و ناراحت نمود و آنچه را که گفتند و باطل نمودند، باطل گردانید)

بحضرتی، خداوند را سپاس می‌گوید؛ زیرا حقّ مظلومان را از روزگار و نا اهلانی می‌گیرد که به آن دل خوش کرده و با همدستی روزگار بر آن ستم‌دیدگان خشم می‌گیرند و به وعده خود عمل می‌کند.

### استاد و معلّم

خلیل مطران، از شاعران مشهور لبنان و پرچم‌دار مذهب رومانی، در شعر معاصر عرب است. وی یکی از رهبران ادبی‌ای است که اغراض شعر عرب را از تقلید به نوآوری و متناسب با مقتضیات زمانه تبدیل کرد، به او شاعر «القطرین» یعنی مصر و لبنان می‌گفتند و پس از مرگ حافظ ابراهیم و احمد شوقی به «شاعر أقطار العربیه» ملقب گردید. خلیل مطران، در قصیده (شکراً للأستاذ)، نقش استاد را در شکوفایی و رونق فرهنگ شرقی بی‌بدیل دانسته و به سپاس و تشکر از او روی آورده است، روزش را تبریک گفته و آرزو می‌کند که وجودش، مدت‌های طولانی، شمع روشنی‌بخش ملت‌های مشرق زمین باشد:

أشْكُرُ لِأُسْتَاذٍ مَا جَادَنِي      بِهِ مِنْ الْقَوْلِ الرَّقِيقِ الْجَمِيلِ  
بُورِكَ فِي أَيَّامِهِ      وَلِيَكُنْ مَنَارَةَ الشَّرْقِ لِدَهْرِ الطَّوِيلِ

(الديوان، ۱۹۹۷م: ۲/۴۶۴)

ترجمه: ۱. از استادم به خاطر آنچه که از کلام زیبا و لطیف بر من بخشید، تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. ۲. روزش مبارک باد و روزگاری طولانی شمع چراغ مشرق زمین باشد.

احمد شوقی، شاعر کلاسیک و معاصر عرب نیز، در قصیده‌ای که در جشنی به دعوت از مدرسه دار المعلمین العلیا، در باب وجوب علم و سپاس از مقام معلم سرود، معلم را هم‌تراز با رسولان و انبیاء دانسته که همانند آنان پرورش‌دهنده عقل‌هاست. وی با اقتباس از سوره علق، خداوند را برترین و اولین معلم بشریت دانسته است که در سده‌های نخستین به وسیله قلم آموزش داده است:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا  
كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولَا  
أَعْلَمَتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنْ أَلْدَى  
بَيْنِي وَ بَيْنِي أَنْفُسًا وَ عَقُولَا  
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ خَيْرَ مُعَلِّمٍ  
عَلَّمْتَ بِالْقَلَمِ الْقُرُونَ الْأُولَى

(احمد شوقی، ۱۹۹۸: ۱/۱۸۰)

ترجمه: ۱. به احترام معلم و تعظیم برای او بایست، نزدیک است که معلم در راهبری مانند پیامبر باشد. ۲. آیا شریف‌تر و گران‌قدرتر از کسی که جان‌ها و عقل‌ها را می‌سازد و می‌پروراند می‌شناسی. ۳. ای خداوندی که پاک و منزّهی، تو بهترین و اولین معلمی هستی که به انسان در سده‌های نخستین به وسیله قلم آموزش دادی).

معروف الرصافی، شاعر معاصر عراقی است که ابتدای کارش را با معلمی در مدرسه «الراشدیه» آغاز کرد. اغلب اشعار این شاعر آزادی‌خواه، بیانگر مبارزات سیاسی و اجتماعی و کشف حجاب زنان عراقی است. وی در سپاس از مقام معلم در قصیده «إلى المعلم نخلة زريق» می‌گوید:

هُمُ الْجَيْشُ سَدُّوا تَغَرَ كُلِّ جَهَالَةٍ  
إِذْ اتَّخَذُوا فِي كُلِّ تَغَرَ مُعَسِّكِرَا  
إِذَا مَا سَمِعْنَا نَاطِقًا بِفَصَاحَةٍ  
مِنَ النَّاسِ أَثِينًا عَلَيْكَ تَشْكُرَا

(الأعمال الشعرية الكاملة، ۲۰۰۰: ۲۰۴/۱)

ترجمه: ۱. آنان سپاهیانی هستند که شکاف هرگونه بیسوادی را پر کردند؛ چرا که در هر شکافی از بی‌سوادی و جهالت، لشگری (معلمی) را به کار گرفتند. ۲. هرگاه شنیدیم که انسانی در میان مردم، با فصاحت و سخنور است، ما از تو تشکر و قدردانی نمودیم.

رصافی، در این شعر، استادان را همانند لشگری می‌داند که در برطرف کردن ریشه بیسوادی، قدرشان همانند یک ارتش است. وی استادان را تأثیر‌گزارترین قشر در تربیت می‌داند که سپاهیان علم

و دانش این استادان، همانند سپاهی عظیم در آینده رشد نموده و بیسوادی را ریشه کن می‌کنند. شاعر فصاحت در کلام هر انسانی را نتیجه‌ی کار و زحمت استادان دانسته و از آنان تشکر می‌کند.

### پادشاهان، ممدوحان و پاداش آنان

الفضل بن قدامة العجلی، أبو النّجم، از بزرگ‌ترین رجزگویان دوره‌ی اموی و از شاعران دربار عبد الملک بن مروان بود. این شاعر، در تشکر و سپاسگزاری از ممدوح خود، القاسم بن صبیح مولی بنی عجل، وی را گشاده‌روترین و بخشنده‌ترین انسان معرفی می‌کند و می‌گوید:

شَكَرْتُ لِقَاسِمٍ إِحْسَانَهُ شُكْرَ أَيَادٍ غَيْرِ مَثَانٍ  
لَوْ لَمْ يَكُنْ حُرًّا لَمَا نَأَلْتَنِي مِنْهُ بِمَعْرُوفٍ وَإِحْسَانٍ

(ابن المرزق، لاتاً: ۱۰/۱)

ترجمه: ۱. از بخشش قاسم سپاسگزاری کردم همانند سپاس از نعمت‌هایی که بی‌منت بودند. ۲. اگر قاسم آزاده و جوانمرد نبود، بخشش و نعمتی از او به من نمی‌رسید  
العجلی، معتقد است که ممدوح او انسان جوانمردی است که بی‌منت می‌بخشد، و می‌گوید که اگر این ممدوح جوانمرد و آزاده نبود هرگز بخششی از وی به من نمی‌رسید؛ به همین سبب از او تشکر می‌کند. أبو العباس أحمد بن عبد السلام الجراوی التادلی (ت ۶۰۹ هـ/ ۱۲۱۲ م) از شاعران دوره‌ی اندلس بود. وی در قصیده‌ای به نام «هو الفتحُ أعبا وصفهُ النظم والنثرا»، از ممدوح خود، به خاطر کمکی که به اعتلای عزت اسلام نموده است، تقدیر و تشکر می‌کند و می‌گوید:

وَمَنْ قَامَ لِلْإِسْلَامِ مِثْلَ مَقَامِهِ يَكُنْ شُكْرُهُ فَرَضًا وَأَمْدَاحُهُ ذِكْرًا  
أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ الْبِلَادَ وَأَهْلَهَا وَصَبَّرَ غَايَاتِ الْفَتْوحِ لَهُ دُخْرًا

(www.poetsgate.com)

ترجمه: ۱. هر کس که مانند او (خلیفه) به اعتلای سطح اسلام پردازد، شکر و سپاسش واجب خواهد بود. ۲. خداوند متعال سرزمین‌ها و ساکنان آن را به وسیله‌ی این ممدوح کمک نمود و هدف این کشورگشایی‌ها را ثواب و پاداشی برای او گردانید

حبيب بن أوس الطائي، مشهور به أبو تمام، از شاعران و رهبران علم بیان در عصر عباسی بود که در جاسم، از قریه‌های سوریه به دنیا آمد و به دعوت معتصم خلیفه عباسی از مصر به بغداد آمد. وی در قصیده‌ای به نام «قُلْ لِلْأَمِيرِ الْأَرْيَحِيِّ الَّذِي» در مدح محمد بن یوسف الثغری می‌گوید:

قُلْ لِلْأَمِيرِ الْأَرْيَحِيِّ الَّذِي كَفَّاهُ كَفَّاهُ لِلْبَادِي وَالْحَاضِرِ  
أَشْكُرُ نِعْمِي مِنْكَ مَشْكُورَةً وَكَافِرٌ النِّعْمَاءِ كَالْكَافِرِ

(الدیوان، ۱۸۸۹: ۱۲۸-۱۲۷)

ترجمه: ۱. به آن امیر خوش اخلاق و بخشنده که وجودش برای اهل بادیه و حضاره کفایت می‌کند، بگو. ۲. من از نعمت‌های تشکر و سپاس‌گزاری می‌کنم، و ناسپاسِ نعمت‌ها، همانند کافر به خداوند متعال است. ۳. همواره (ای ممدوح من) به خاطر سپاس‌گزاری من، در میان لباس ابریشمی‌ای از قصاید و اشعار من باشی، لباسی که پوشنده‌ی آن انسان مقتدر و ارزشمندی است)

ابو تمام، شعر خود را به لباسی ارزشمند تشبیه کرده که به پاس تشکر از نعمت‌های ممدوح خود، آن را بر تن او می‌پوشاند؛ زیرا این ممدوح و بخشش‌هایش را هم‌سنگ قافیه‌های خود می‌بیند. همین موضوع مدح ممدوحان و پاداش آنان بود که بعدها موجب بروز اختلافاتی بین او، منتبّی و بحرّی گردید.

### دوست

أحمد زکی أبوشادی، شاعر رومانیسم معاصر عرب و بنیان‌گذار انجمن آپولو در مصر، نسبت به وضعی که جامعه عربی گرفتار آن شده، انتقاد دارد و از دوستان ادبی خود تشکر می‌کند اگر در راه کرامت و آزادی ملتشان از قیود استعمار گام بردارند. ابو شادی شعر رومانیسی محض را که فقط به الحان و طبیعت پردازد، قبول ندارد، بلکه خواهان پردازش به واقعیت‌های جامعه و هدایت آن به سوی رهایی از قیود استعمار می‌باشد:

شُكْرًا لَكُمْ سَادَتِي شُكْرًا فَقَدَوْتَكُمْ كَالشَّمْسِ تَطْلَعُ إِلْهَامًا لِخَيْرَانَ  
فُكُّوا الْقِيُودَ وَأَحْيُوا بِحِكْمَتِكُمْ وَجَبُّوْهَا عِبَادَاتٍ لِأَوْثَانَ  
لَا خَيْرَ فِي الشُّعْرِ تَطْرِبٌ وَتَطْرِبَةٌ وَمَحْضٌ زَهُوٌ بِالْحَانَ وَالْوَانَ

(الأعمال الشعرية الكاملة، ۲۰۰۵: ۷۰۱)

ترجمه: ۱. ای دوستان و سروران من، از شما تشکر می‌کنم، مثال شما، مثال خورشیدی است که به خاطر هدایت شخص سرگردان طلوع می‌کند. ۲. قیدها را به وسیله علم و دانشتان باز کنید و مردم را از بت پرستی دور کنید. ۳. هیچ سودی در شعر غناء و زیبایی خالص و موسیقی و رنگ‌ها نیست)   
 اسماعیل صبری پاشا، از شاعران طراز اول ادبیات معاصر عرب در مصر است که در زیبایی مقطوعات شعری مشهور است. وی در یکی از این مقطوعات، به خاطر صداقت در دوستی دوستانش، از صمیم قلب از آنان تشکر کرده و تغییر محبت و دوستی آنان را زینانی سنگین می‌داند:

شُكْرًا عَلَى مَا بَدَأَ مِنْ صِدْقٍ وَوَدِّكُمْ      فَإِنِّي مِنْ صَمِيمِ الْقَلْبِ مَمْنُونٌ  
 وَاللَّهِ مَا بَعُثْتُكُمْ حُبًّا بَغَيْرِكُمْ      وَلَوْ فَعَلْتُ إِذَا إِنِّي لَمَعْبُونٌ

(www.poetsgate.com)

ترجمه: ۱. همانا من به خاطر اظهار صداقت در مودت و دوستی‌تان، از صمیم قلبم از شما تشکر می‌کنم. ۲. به خدا سوگند که من دوستی شما را به غیر از شما نفروختم، اگر این کار را می‌کردم، بدون تردید من ضرر می‌کردم.

### عشق، معشوق مادی و وصال او

نصیر الدین الحمامی المصری، از شاعران دوره انحطاط، در لطیفه‌ای که در مورد لیمو سروده است از محبوب همچون آهویس تشکر و سپاسگزاری می‌کند و می‌گوید:

أَهْدَى إِلَى الطَّبِيءِ لَيْمُونَةً      لَا زِلْتُ ذَا شُكْرِ لِإِحْسَانِهِ  
 صَفَرْتُهَا تَحَكِّيَ اصْفَرَّارِي بِهِ      وَطَهَّمُهَا مِنْ طَهْمِ هِجْرَانِهِ

(رائد عبد الرحيم، ۲۰۱۳: ۹۶۸)

ترجمه: ۱. آن محبوب آهوش من، لیمویی به من داد، من همواره از احسان و توجه او سپاس گزارم. ۲. زردی این لیمو شبیه زردی چهره‌ی من به خاطر اوست، و طعم این لیمو از جنس طعم فراق و دوری من از اوست.

شاعر در آفرینش تصویر شعری خود، از رنگ لیمو و طعم آن بهره برده و رنگ لیمو را در زردی به رنگ خود در فراق این محبوب، و طعم آن را در تلخی، به طعم فراق و دوری او، تشبیه نموده است.

قیس بن الملوح بن مزاحم العامری، شاعر غزل‌سرای دورهٔ اموی، معروف به «مجنون لیلی» در قصیده‌ای، آهویی را شبیه معشوق خود، لیلی دانسته و آن را از دام صیادان آزاد می‌کند. مجنون، این آهو را در فراق لیلی، دوست و هم‌نشین خود در میان حیوانات وحشی می‌داند:

أَيَا شَيْهَةِ لَيْلَى لَا تُرَاعَى فَإِنِّي لَكَ الْيَوْمَ مِنْ بَيْنِ الْوُحُوشِ صَدِيقٌ  
عَتَيْتَ فَأَدَى شُكْرَ لَيْلَى بِنِعْمَةٍ فَأَنْتَ لِلَّيْلِ إِنْ شَكَرْتَ تَطْلِقُ  
(الديوان، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م: ۴۵)

ترجمه: ۱. ای کسی که شبیه لیلی هستی، ترس؛ زیرا تو اکنون در فراق لیلی، در میان حیوانات وحشی دوست من هستی. ۲. تو آزادی، پس از لیلی به خاطر آزادی تشکر کن، زیرا اگر از لیلی تشکر کنی، آزاد هستی)

مجنون، این آهو را در زیبایی به لیلی تشبیه نموده و شخصیت انسانی به او می‌بخشد، تا جایی که، او را در فراق لیلی شایستهٔ دوستی با خود می‌داند. البته، هیچ چیزی در نگرش مجنون، لیلی نخواهد شد؛ بنابراین، شاعر از حرف ندای دور استفاده می‌کند تا نشان دهد که بین آن دو (آهو و لیلی) در زیبایی، فاصله‌ای بسیاری است.

إبراهیم بن علی الأحدث، شاعر معاصر زبان و ادبیات عربی است که به خاطر تنوع علوم و معارف و قدرتش بر بدیهه‌گویی در سرودن اشعار، به «موسوعی» مشهور گردید، وی در قصیده‌ی «یا مُنْبِتِي فِي الْهَوَى مَا كَانَ أَوْفَاكِ» از چیدن گل رخسار دوست تشکر می‌کند و می‌گوید:

يَا مُنْبِتِي فِي الْهَوَى مَا كَانَ أَوْفَاكِ لَوْ قَبَلَ الْمُشْتَهَى خَدَيْكَ أَوْ فَاكِ  
أَنْتِ الَّتِي أَمَرَهَا فِي الْعَاشِقِينَ عَلَي حُكْمِ الْمَحَبَّةِ قَدْ أَمْضَتْهُ عَيْنَاكِ  
قَدْ كُنْتُ أَشْكُرُ قَطْفِي غَضَ وَرْدِهِمَا يَا ظَبِيَّةَ الْأَنْسِ لَوْلَا طَرْفُكِ

(www.poetsgate.com)

ترجمه: ۱. ای نهایت آرزوی من در عشق، چقدر تو باوفا بودی، کاش آرزومندی (خود شاعر) گونه‌هایت یا دهانت را می‌بوسید. ۲. تو همان کسی هستی که دستورت در میان عاشقان، به حکم عشق



چشمانت، قابل اجراست. ۳. ای مونس آهووش من، من از چیدن تازگی گونه‌ها و لبانت تشکر می‌کردم، اگر چشمانِ شاکی تو نبود (من تو را می‌بوسیدم؛ اگر ناراحت نمی‌شدی).

### زمان و روزگار

موسی بن جعفر بن علی الحسنی، أبو یاسین الطالقانی النجفی، شاعری امامی، متولد نجف اشرف و متأثر از شریف رضی و مقلد اوست، نسبش به بلاد طالقان از ایران می‌رسد، وی در قصیده‌ای به نام «بشراً

مُهَجَّتِي بنیل الأمانی» در مدح امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوید:

بَشْرًا مُهَجَّتِي بِنَيْلِ الْأَمَانِي      بُسْرُورٍ سَرَّتْ بِهِ الثَّقْلَانِ  
وَيَدٍ لِلزَّمَانِ قَدْ طَوَّقْتَنِي      شُكْرَ هَذَا الزَّمَانِ عُمَرَ الزَّمَانِ  
وَبَهَا يُوسِفُ الْجَمَالَ مَقِيمٌ      لَا بِمِصْرٍ كَلَا وَلَا كَنْعَانَ

(www.poetsgate.com)

ترجمه: ۱. به قلبم وعده‌ی رسین به آرزوها را بدهید، وعده‌ی رسیدن به شادی‌ای که جن و انس هم به آن خوشحالند. ۲. ای کسی که (حضرت ابا صالح المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف) عمر این روزگار هستی و دست زمانی هستی که سپاس از این روزگار را همچون طوقی برگردن من انداخته است. ۳. و یوسف زیبا (امام زمان (عج) در این روزگار ساکن است و نه در کنعان و مصر...

شاعر، روزگار را، محل سکونت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است، نه مصر و کنعان و غیر آن‌ها، تا جایی که، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عمر این روزگار و صاحب آن دانسته است؛ و تنها به همین خاطر از روزگار تشکر می‌کند؛ زیرا میزبان امام زمان (عج) است.

عبد الله بن المعتز، شاعر خوش‌عیش روزگار عباسی در غزلی به نام «هَلْ تُذَكِّرِينَ» از شبی صحبت می‌کند که آن را همراه با معشوق خود گذرانده است، یاد و خاطره آن شب چنان در دلش ریشه دوانیده است که همواره پس از آن شب، از روزگار و شب‌هایش، تشکر و سپاسگذاری می‌کند، ضمن این که از روزگار به خاطر کوتاهی آن شب گله دارد:

بَانَ الْخَلِيطُ وَلَمْ يُطِقْ صَبْرًا      وَوَجَدْتُ طَعْمَ فِرَاقِهِمْ مُرًّا

هَلْ تَذَكِّرِينَ وَ أَنْتِ ذَاكِرَةٌ مَسَى الرَّسُولُ إِلَيْكُمْ سِرًّا  
 يَا لَيْلَةً مَا كَانَ أَقْصَرَهَا لَا زِلْتُ أَشْكُرُ بَعْدَهَا الدَّهْرَا  
 (الديوان، لا تأ: ۲۰۷)

ترجمه: ۱. دوست از ما دور شد در حالی که طاقت این دوری را نداشت و من دریافتم که طعم فراق آنان تلخ است. ۲ آیا به خاطر می‌آوری؟ هرچند می‌دانم که به خاطر داری، آن زمانی که فرستاده مخفیانه به سوی تو می‌آمد. ۳. ای آن شبی که خیلی کوتاه بودی و من همواره پس از آن روزگار را سپاسگزارم.

در میان شاعران عرب تا آنجا که در «الموسوعة الشعرية» و دیگر نرم‌افزارها، در قالب کلماتی مانند: (أشكر، نشكر، شكراً، أنا أشكر، نحن نشكر، شكر واجب و...) در این مقاله بررسی شد، فقط يك شاعر به نام محمد توفيق العسيري، از نبی مكرم اسلام تشكر کرده است، و همچنين شاعر ديگري به نام باقر حيدر از چشمان خود، به خاطر گريه بر امام حسين عليه السلام تشكر نموده است و نه مدح و ستايش خداوند متعال که در شعر فارسی و عربی هر دو فراوان يافت می‌شود.

العسيري، معتقد است که خداوند متعال، سپاس انسان‌ها را برای پیامبر اکرم صلی الله عليه وآله، کافی ندانسته و تنها به همین دلیل است که خود به سپاس از نبی مكرم اسلام (ص) در قرآن پرداخته است:

أَجَلُّكَ عَنِ مَدْحِي وَأَعْلِيكَ عَنِ شِعْرِي فَإِنَّكَ مَمْدُوحٌ مِنَ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ  
 رَأَى اللَّهُ عَجَزَ النَّاسِ عَنِ شُكْرِ أَحْمَدٍ فَقَامَ تَعَالَى بِالثَّنَاءِ وَبِالشُّكْرِ  
 فَأَثْنَى عَلَيْكَ اللَّهُ فِي سُورَةِ الضُّحَى وَأَثْنَى وَكَمْ أَثْنَى وَفِي سُورَةِ الْحَشْرِ

(www.poetsgate.com)

ترجمه: ۱. من تو را شریف‌تر از حمد و ستایش خود، و گران‌قدرتر از اشعار خود می‌بینم؛ زیرا تو در قرآن خداوند متعال ستایش شده‌ای. ۲. خداوند ناتوانی مردم را در به جا آوردن شکر و سپاس تو دید؛ پس خود به ستایش و سپاس تو اقدام کرد. ۳. خداوند در سوره ضحی و حشر و... از تو سپاسگزاری نمود.

الشیخ باقر بن علی بن حیدر (متوفی ۱۳۳۳هـ)، معروف به باقر حیدر، از شاعران اهل بیت (ع) در نجف اشرف و از محبان امام حسین (ع) است، ایشان نیز، در آغاز قصیده‌ای در رثای سید و سالار شهیدان، گریه بر ایشان را واجب دانسته و از چشمان خود به خاطر گریه بر امام حسین (ع) تشکر نموده است:

إِنْ لَمْ أَكُنْ بَاكِياً يَوْمَ الْحُسَيْنِ دَمًا      لَا وَالْهَوَى لَمْ أَكُنْ أَرْعَى لَهُ ذِمًّا  
 لَا أَشْكُرُ الْعَيْنَ إِلَّا أَنْ بَكَتْ بَدَمٍ      أَوْلًا فَبَا لَيْتَهَا تَشْكُو قَدَى وَعَمَى  
 فَقَدْ جَرَتْ لِحُسَيْنٍ دَمْعُهَا بَدَمٍ      فَجَارَهَا فِي الْبُكَاءِ وَإِبْكَ الْحُسَيْنِ دَمًا

(جواد شبر، ۱۴۰۹هـ: ۲۵۷/۸)

ترجمه: ۱. اگر من روز شهادت حسین علیه السلام خون گریه نکنم، نه من و نه عشقم به عهد او پایبند نبوده‌ایم. ۲. من از چشم تشکر نمی‌کنم؛ مگر این که خون گریه کند، پس ای کاش چشم در آن روز از خاشاک و نابینایی شکایت کند. ۳. پس آن چشم، اشک خونینش را بر حسین علیه السلام جاری ساخته است، پس (ای چشم) اشکت را با گریه جاری کن و بر حسین علیه السلام خون گریه کن

## نتیجه

- ۱- از آنجا که، ستایش فقط مخصوص خداوند متعال است و با سپاس و تشکر تفاوت‌هایی دارد؛ بنابراین هر کدام از شاعران فارسی و عربی، غیر از خداوند متعال و نعمت‌هایش، از موضوعات دیگری در خلال اشعارشان تشکر نموده‌اند.
- ۲- موضوعات سپاسگزاری، در شعر شاعران عرب، بعد از خداوند متعال و نعمت‌های او، به ترتیب، بیشتر ممدوح و پاداش او، محبوب و معشوق مادی، استاد و معلم و روزگار است. در مواردی نادر، تشکر از پیامبر (ص)، در شعر شاعران متعهد معاصر، مانند توفیق العسیری و باقر حیدر دیده می‌شود؛ اما موضوعات سپاسگزاری، در شعر شاعران فارسی، پس از خداوند متعال و نعمت‌هایش، بیشتر پیامبران و ائمه معصومین (ع) و محبوبان عرفانی در شعر شاعران عارف زبان فارسی، مانند شاه نعمت‌الله ولی است. با این حال، سپاس از پادشاهان و عدالت آنان و معشوق مادی نیز، جلوه‌گری می‌کند.
- ۳- شکر و سپاس در شعر شاعران فارسی، از معنای عادی و لغوی محض فراتر رفته و بیشتر به ساحت مقدس حضرت الوهیت و پیامبران و امامان او، از جمله نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و محبوبان معنوی و آزادی توجه دارد؛ اما در میان شاعران عرب، کمتر به موضوعات معنوی اختصاص یافته است؛ بلکه بیشتر ناظر به سپاسگزاری از ممدوح، محبوب و معشوق مادی است.
- ۴- شاعران عربی شکر شکر گزار را برتر و بالاتر از بخشش و نعمت‌های بخشنده دانسته‌اند: (كُلُّ شَكْرٍ وَإِنْ قَلَّ كَفَاءٌ لِّكُلِّ مَعْرُوفٍ وَإِنْ جَلَّ)؛ اما شاعران زبان فارسی معتقدند که هیچ‌گاه نمی‌توان از نعمت‌دهنده تشکر نمود و نعمت او را بسی بالاتر از سپاس و شکر خود به شمار آورده‌اند.
- ۵- شاعران قدیم عرب، بیشتر از شاعران جدید، به سپاس و تشکر از ممدوح زبان گشوده‌اند؛ شاید سبب این موضوع، چشم‌داشت‌های دنیوی روزگار مضطرب عصر عباسی و انحطاط است، با این حال، موضوعات شکر و سپاس در شعر شاعران معاصر، بیشتر مسائل اجتماعی، مانند سپاس از استاد و معلم و... یا موضوعات ادبیات متعهد و مقاومت است.
- ۶- اغلب شاعران عرب، هر زمانی می‌خواهند کسی را شکر بگویند شکرشان را به شکر و سپاس گلها و گیاهان از باران تشبیه می‌کنند و این موضوع تقریباً در تمام تشبیهات شاعران عرب یکسان است هرچند ممکن است مفردات تشبیه متفاوت باشند. شاعران عرب، در ضرب المثلهایشان، سگ را سپاس‌گزارترین موجود خدا دانسته‌اند: «أشکر من الكلب» و همچنین درختی ضعیف به نام «بروقة» که بدون باران و فقط با سایه‌ی ابرها میوه می‌دهد: «أشکر من البروقة».
- ۷- اغلب شاعران زبان فارسی، به ویژه عارفان، بر حمد و سپاس شخصیت انسانی بخشیده‌اند؛ تا بهتر بتوانند از آنها تصویر سازی نمایند و معنای تشکر را بهتر انتقال دهند (دامن حمد و سپاس، تقدیس شکر و...)
- ۸- اگر چه بعضی از فقیهان و متکلمان معتقدند که صفات خداوند توقیفی هستند؛ اما برخی شاعران به دلایل حالات روحانی و عرفانی شدید یا تحت تأثیر فرهنگ و آداب جامعه زمان خود و مقتضیات آن، صفاتی را در سپاس از خداوند به کار برده‌اند که هیچ جنبه روایی و نقلی ندارند، از آن جمله است: دادار، جهاندار دو جهان، شاه زمین، گنجور و...

## منابع قرآن کریم

۱. ابن المعتز، عبد الله، (لاتأ)، الديوان، بيروت: دار صادر.
۲. أحمد زکی أبوشادی، (۲۰۰۵)، الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت: دارالعودة، الطبعة الأولى.
۳. اوحدي اصفهانی، (مراغی)، رکن الدین محمود، (۱۳۷۵)، دیوان، به کوشش: سعید نفیسی، تهران: سپهر.
۴. البحتری، أبو عبادة ولید بن عبید الله، (لاتأ)، دیوان، تحقیق: حسن کامل الصیرفی، مصر: دار المعارف.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۶۸ش)، دیوان، تهران: انتشارات توس.
۶. التلمسانی، شهاب الدین، (۱۹۹۷)، نفع الطیب من غصن الأندلس الرطب، تحقیق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر.
۷. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۸۱)؛ دیوان، مقدمه جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۳.
۸. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی، (۱۳۸۵)، دیوان، مقدمه: سید ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار، ج ۸.
۹. رائد عبد الرحیم، (۲۰۱۳)، «الشاعر نصیر الدین الحمامی: حیانه وما بقى من شعره»، مجلة جامعة النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانیة)، المجلد ۲۷ (۵)، جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.
۱۰. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۸۰)، کلیات سعدی، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: پیمان، ج ۳.
۱۱. سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۸۹)، دیوان، تصحیح: مظاهر مصفا، تهران: زوار، چاپ اول.
۱۲. شیر، جواد، (۱۹۸۸)، أدب الطّفّ أو شعراء الحسین علیه السلام، بيروت: دار المرتضى.
۱۳. شوقی، أحمد، (۱۹۹۸)، الأعمال الشعرية الكاملة، الجزء الأول، بيروت، دار العودة.
۱۴. الطائي، أبو تمام، (۱۸۸۹)، الديوان، ظبته وعلق شرحه المعلم شاهين عطيه اللبناني، بيروت: المكتبة الأدبية.
۱۵. العبدی، يموت بن المرزغ، (لاتأ)، أمالی ابن المرزغ، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۱۶. عراقی، فخر الدین ابراهیم، (۱۳۶۶)، دیوان، مقدمه: سعید نفیسی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۱۷. فروغی بسطامی، (بی تا)، دیوان، به کوشش حسین نخعی، تهران: پارس کتاب.
۱۸. قآنی، حبیب الله بن محمد علی، (۱۳۸۰)، دیوان، به کوشش امیر حسین صانعی، تهران: انتشارات نگاه.
۱۹. کاشانی، محتشم، (۱۳۷۶)، دیوان، به کوشش: محمدعلی گرگانی، تهران: سنایی، چاپ پنجم.
۲۰. الماسی، پریش، (۱۳۸۵)، چهره زهرا (س) در آینه شعر فارسی، تهران: انتشارات صبانام.
۲۱. مجنون لیلی، قیس بن ملوح، (۱۴۲۰-۱۹۹۹)، الديوان، دراسة وتعليق: يسرى عبد الغنى، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۲. مطران، خليل، (۱۹۹۷)، الديوان، بيروت، دار مارون عبود.

۲۳. [www.poetsgate.com/poem\\_۱۷۳۸۱۳.html](http://www.poetsgate.com/poem_۱۷۳۸۱۳.html)
۲۴. [www.poetsgate.com/poem\\_۴۹۴۹۹.html](http://www.poetsgate.com/poem_۴۹۴۹۹.html)
۲۵. [www.poetsgate.com/poem\\_۶۱۱۸.html](http://www.poetsgate.com/poem_۶۱۱۸.html)
۲۶. [www.poetsgate.com/poet\\_۱۶۲۰.html](http://www.poetsgate.com/poet_۱۶۲۰.html)
۲۷. [www.poetsgate.com/poet\\_۷۳۲.html](http://www.poetsgate.com/poet_۷۳۲.html)